

The Study of the Contexts and Consequences of Child Marriage in Lorestan Province

Mehri Fataei

PhD Candidate in Sociology, Islamic Azad University, Research Sciences Unit. Tehran. Iran.

Masomeh Motlagh *

Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Arak branch. Arak, Iran.

Hossein Aghajani Marsa

Associate Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, South Tehran Branch. Tehran Iran.

Abstract

In Lorestan province, one of the phenomena that endangers the health and development of children is child marriage. The rate of child marriage, especially girls, is significant in this province. Child marriage is common while many other countries have outlawed it because of its harms. The question is why this phenomenon still remains despite the changes that the society has experienced. In this research, the answer to the above question is sought by using grounded theory. The study population is all women who have experiences of marriage in childhood in Lorestan province. Forty cases from five cities of the province were interviewed using the purposeful sampling method. The data was analyzed by coding method. The findings show that legal legitimacy, traditions, disruption in the family, the norm of chastity and dropping out of school are the main causes of these marriages. Community residents arrange these marriages by applying pressure and families by forcing their daughters. Child marriage is not only a violation of children's rights, but also endangers the health of mothers and their babies. As a result of the child marriage of these women, their rights in the field of education, choosing a husband and a safe life with relative welfare have been jeopardized. Their set of strategies in the face of this phenomenon and its events consists of confronting each other, surrendering, Request for support and leaving the relationship, all of which are ineffective except for Request for support.

Keywords: Child Marriage, Violation of Rights, Powerless, Endangering Mother's Health

* Corresponding Author:

How to Cite: Fataei, M; Motlagh ,M; Aghajani Marsa, H. (2022). Studying the contexts and consequences of child marriage in Lorestan province, *Journal of Social Work Research*, 9 (32), 105-142.



مطالعه زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در استان لرستان

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

مهری فتائی ^{id}

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، اراک، ایران.

معصومه مطلق* ^{id}

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

حسین آقاجانی مرساء ^{id}

چکیده

در استان لرستان یکی از پدیده‌های که سلامت و رشد کودکان را در معرض خطر قرار داده است کودک همسری است. میزان ازدواج کودکان به‌ویژه دختران در این استان قابل توجه است. ازدواج کودکان در حالی شایع است که بسیاری از کشورهای دیگر به دلیل آسیب‌هایش، آن را غیرقانونی کرده‌اند. پرسش این است که چرا علی‌رغم تغییر و تحولاتی که جامعه تجربه کرده است این پدیده هنوز باقی مانده است. این پژوهش با استفاده از نظریه زمینه‌ای به دنبال پاسخ به پرسش فوق است. مشارکت کنندگان کلیه زنان دارای تجربه ازدواج در سن کودکی در استان لرستان هستند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با چهل مورد از پنج شهرستان استان مصاحبه شده است. داده‌ها بر اساس روش کدگذاری تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مشروعیت قانونی، سنت‌ها، فضای آشفته خانواده، هنجار پاک‌دامنی و ترک تحصیل از علل عمده این ازدواج‌ها هستند. ساکنان اجتماع با اعمال فشار و خانواده‌ها با مجبور کردن دخترانشان این ازدواج‌ها را ترتیب می‌دهند. کودک همسری نه تنها نقض حقوق کودکان است، بلکه سلامت مادران و نوزادان آنان را به خطر می‌اندازد. در نتیجه کودک همسری این زنان حقوقشان در زمینه تحصیل، انتخاب شوهر و زندگی امن همراه با رفاه نسبی به خطر افتاده است. مجموعه استراتژی‌های آن‌ها در مقابل با این پدیده و رویدادهای آن عبارت‌اند از مقابله به مثل، تسلیم شدن، طلب حمایت و خروج از رابطه که همه آن‌ها به جز طلب حمایت ناکارآمدند.

کلید واژه‌ها: کودک همسری، نقض حقوق، بی‌قدرتی، به خطر افتادن سلامت مادر

مقدمه

پدیده‌های مختلفی هستند که می‌توانند سلامت و رشد کودکان را به خطر بیندازد که یکی از آن‌ها «کودک همسری» یا «ازدواج زودهنگام»^۱ است. در دنیایی معاصر گرچه سن ازدواج افزایش یافته است، اما شواهد نشان می‌دهد که ازدواج کودکان در بسیاری از کشورها شایع است. در ایران نیز برخی از شواهد نشان‌دهنده وجود ازدواج‌های کودکان در کشور است. بر اساس گزارش‌ها سه درصد از کودکان در ایران زیر سن ۱۵ سالگی و ۱۷ درصد زیر سن ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند (United Nations Population Fund, 2012: 151) در استان لرستان هم میزان کودک همسری تا حدودی رایج است، شواهد سرشماری سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ ایران نشان می‌دهد ۲ درصد از دختران در زیر سن ۱۴ سالگی و حدود ۲۰ درصد زیر سن ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند که نرخ تأملی است (مرکز آمار ایران).

ازدواج کودکان مانع پیشرفت به‌سوی توسعه فراگیر، ریشه‌کن کردن فقر و مبارزه با نابرابری‌ها، از جمله نابرابری جنسیتی و توانمندسازی زنان می‌شود. همبستگی قوی بین ازدواج کودکان و تأثیرات منفی آن بر بهزیستی مادر و کودک، توانمندسازی زنان، برابری جنسیتی، تحصیلات، مشارکت در بازار کار و سلامت به اثبات رسیده است (Parsons et al, 2015: 12-22; United Nations Population Fund, 2012: 153). در سطح فردی ازدواج کودکان و زایمان زودرس بر رشد جسمی و روانی زنان تأثیر منفی دارد و می‌تواند منجر به مرگ‌ومیر و ناخوشی^۲ مادر، جنین و کودک شود. همچنین دختران نوجوانان اغلب در معرض حاملگی‌های ناخواسته و ناامن هستند و عوارض این حاملگی‌ها از مهم‌ترین عوامل مرگ‌ومیر آنان است (Raj, 2010: 931-935; Unicef, 2001: 53).

مطالعات نشان داده‌اند ازدواج کودکان با کمک به افزایش رشد جمعیت، کاهش سطح تحصیلات، عواید در طول زندگی و افزایش هزینه‌های بهداشتی پتانسیل رشد را تضعیف می‌کند. به‌علاوه فرصت‌های رشد پایین یا ازدست‌رفته و عواید ازدست‌رفته زنان و

1. Child marriage or early marriage
2. mortality and morbidity

دختران در پایدار کردن و انتقال بین نسلی فقر، نابرابری و پایگاه اجتماعی پایین زنان سهم دارد (Ueyama & Yamauchi, 2009: 43-44). از سوی دیگر طلاق یا رها کردن زنان، آنان را به دام فقر می‌اندازد، زیرا بعد از طلاق اغلب زنان به تنهایی مسئولیت کامل فرزندان را به عهده می‌گیرند، این در حالی است که فرصت‌های اقتصادی نظیر اشتغال برای آنان در دسترس نیست. به لحاظ قانونی، می‌توان گفت ازدواج‌های کودکان نقض حقوق بشر محسوب می‌شوند زیرا اغلب بدون رضایت کودک است. این ازدواج‌های اغلب در سنی اتفاق می‌افتند که کودکان آن‌قدر کم سن و سال هستند که درک درستی از انتخاب همسر و ازدواج ندارند (United Nations Population Fund, 2012: 17).

هرچند که برخی از کشورها قانون حداقل سن ازدواج را تصویب کرده‌اند، اما این قوانین هنوز تأثیر ناچیزی دارند و هنوز ازدواج‌های کودکان شایع است. در ایران نیز علی‌رغم تلاش‌ها برای منع قانونی ازدواج کودکان، این تلاش‌ها هنوز به ثمر نرسیده است. هدف این پژوهش برجسته کردن شیوع ازدواج کودکان با تأکید بر دختران، تعیین عوامل اصلی آن و پیامدهای آن در استان لرستان و در نهایت پیشنهاد مداخلات سیاستی است که می‌تواند در کاهش شیوع این عمل آسیب‌زا کمک‌کننده باشد.

پیشینه پژوهش

در این بخش ابتدا به‌مرور پژوهش داخلی و سپس پژوهش خارجی پرداخته می‌شود. شکوری راد (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان «کودک همسری از نظر قرآن» استدلال می‌کند ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی درباره ازدواج کودکان مبنای در قرآن ندارد چرا که به آن اشاره‌ای نشده است و آموزه‌های قرآنی با آن سازگاری ندارند، لذا ایشان اصلاح این ماده را پیشنهاد می‌کنند. حاجیلو و دیگران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «علل زمینه‌ساز کودک همسری» با استفاده از روش کیفی و تعداد نمونه ۲۱ نفر مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز کودک همسری در میان زنان در شهر تبریز را بلوغ زودرس، تعصبات مذهبی، مردسالاری، زندگی با پدر و مادر ناتنی و فشارهای اجتماعی می‌دانند.

خضری و دیگران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «کودکی‌های ازدست‌رفته و تجربه خشونت به‌مثابه سیمای زندگی» و استفاده از روش نظریه زمینه‌ای و تعداد نمونه ۱۹ نفر نشان داده‌اند مهم‌ترین علل ازدواج کودکان عبارت‌اند از فقر خانواده‌ها، رسوم و باورهای محلی، مشروعیت قانونی، خانواده‌های ازهم‌گسیخته، ترس از عدم ازدواج، هنجار پاک‌دامنی، و فشار اجتماعی. ازدواج برای این زنان پیامدهای منفی همچون ترک تحصیل، بارداری ناخواسته، درد شدید به‌هنگام زایمان، سقط‌جنین، فرار از منزل، طلاق و کودک‌بیوگی، و اقدام به خودکشی را به همراه داشته است.

سعیدی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی مردم‌نگارانه پدیده ازدواج زودهنگام در میان مهاجران افغان» با استفاده از روش مردم‌نگاری و هفتاد نفر به‌عنوان حجم نمونه نشان می‌دهد عرف هنوز بر روابط و مناسبات جامعه افغانستان مسلط است. از سوی دیگر فقر، ناامنی، سطح پایین سواد، نابرابری‌های جنسیتی و رواج سنت‌های مذهبی از عوامل عمده این پدیده هستند. همچنین نداشتن مهارت‌ها در زندگی زناشویی، اختلالات روانی، اجتماعی شدن نامناسب، افزایش خطر سقط‌جنین، زایمان زودرس، افزایش مرگ‌ومیر مادران و نوزادان و از دست رفتن یادگیری و فرصت‌های آموزش از پیامدهای این پدیده هستند.

مقدادی و جواد پور (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن» و با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای و مرور نظام‌مند مطالعات عواملی مانند ارتباطات خانوادگی، نابرابری‌های جنسیتی، فقر اقتصادی، کنترل روابط جنسی و حفظ عزت و آبروی خانواده، سنت‌ها، درگیری، بلایا و شرایط اضطراب را برای ازدواج کودکان برمی‌شمارند. یافته‌های این مطالعه همچنین نشان می‌دهد محرومیت از تحصیل؛ تجربه خشونت، سوءاستفاده و بهره‌کشی جنسی، آسیب به سلامت جنسی و باروری؛ مرگ‌ومیر مادران و نوزادان؛ اختلالات روانی مانند افسردگی و اضطراب پیامدهای ازدواج کودکان است.

احمدی (۱۳۹۶) در «پژوهشی جامع درباره ازدواج زودهنگام کودکان در ایران» نشان می‌دهد که مشروعیت مذهبی، تحصیلات پایین و فقر علل عمده ازدواج کودکان در کشور است. همچنین مهم‌ترین شیوه‌های ازدواج کودکان در کشور عبارت‌اند از مقبولیت ازدواج کودکان، تبادل زنان، ناف‌بری، فرار از منزل و ازدواج‌های ترتیب داده‌شده. احمدی (۱۳۸۸) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر ازدواج زودهنگام بر ترک تحصیل زنان نوجوان» و با استفاده از داده‌های ثانویه مرکز آمار نشان می‌دهد ازدواج کودکان مهم‌ترین عامل ترک تحصیل آن‌ها است.

تای و دیگران^۱ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «ازدواج زودهنگام در تایوان» و استفاده از روش کمی و داده‌های ثانویه نشان داده‌اند افرادی که زود ازدواج می‌کنند متعلق به خانواده‌های با پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین هستند و ازدواج زودرس برای آنان به معنای به عهده گرفتن مسئولیت‌های بزرگ‌سالان در شرایط محرومیت و زیانمان در سن کودکی است. سف و دیگران^۲ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای با عنوان «رابطه جنسی اجباری و ازدواج زودهنگام» با استفاده از روش ترکیبی و حجم نمونه ۴۰۸ نفر نشان داده‌اند تجاوز به دختران یکی از عوامل ازدواج زودهنگام آنان است چراکه اجتماع آنان را وادار می‌کند با فرد متجاوز ازدواج کنند و این زنان در زندگی در معرض رابطه جنسی اجباری قرار دارند.

چاکراواری^۳ (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای با عنوان «فقدان منابع اقتصادی و پایداری ازدواج کودکان در غرب بنگال» با استفاده از داده‌های ثانویه نشان می‌دهد فراتر از فقر و بی‌سوادی، آسیب‌پذیری فرصت‌های شغلی جدید برای زنان و دختران در مناطق روستایی و شهری توضیح‌دهنده این است که چرا والدین تمایل ندارند تا در مدرسه و تحصیلات بالاتر فرزندان‌شان سرمایه‌گذاری کنند. همچنین حوزه فعالیت‌های اقتصادی زنان توسط کردارهای فرهنگی تعیین حدود شده به گونه‌ای که تا حدود زیادی با ازدواج و مادری

1. Tai and et al
2. Seff and et al
3. Chakravarty

همسو است. پترونی و دیگران^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای با عنوان «یافته‌های جدید درباره ازدواج کودکان در جنوب صحرای افریقا» و با استفاده از داده‌های مرکز بین‌المللی تحقیقات زنان نشان می‌دهند ازدواج کودکان در هنجارهای نابرابری ریشه دارد که به نقش‌های زنان به‌عنوان مادر و یا همسر می‌نگرد که به سرپرستان خانوار اولویت می‌دهد سرمایه‌گذاری اندکی برای دخترانشان داشته باشند.

سگال-انگلیچین و دیگران^۲ (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای با عنوان «تجربه ازدواج زودهنگام» و با استفاده از روش مطالعه موردی و مصاحبه با ده نفر نشان می‌دهد دختران ازدواج را به‌مثابه دست‌یابی به آزادی و عشق در چارچوبی که به آنان احترام گذاشته شود و همچنین فرار از مشکلات خانواده و فقر تصور می‌کنند؛ اما روایت آنان بعد از ازدواج نشان‌دهنده بهای سنگینی است که بابت ازدواج در سن کودکی پرداخته‌اند. این زنان درحالی‌که از مسائل قبل مانند کنترل و فقر رها نیافته‌اند از مسائل دیگری که ناشی از ازدواج در سن کودکی هستند نظیر تنهایی شدید، بی‌سوادی یا تحصیلات اندک، فقر و نداشتن حرمت رنج می‌برند.

پارسونز و دیگران (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای با عنوان «اثرات اقتصادی ازدواج کودکان» و با استفاده از روش مرور نظام‌مند نشان می‌دهند ازدواج کودکان با قدرت تصمیم‌گیری کمتر در خانواده، احتمال اخراج از مدرسه و بی‌سوادی، مشارکت کمتر در فعالیت‌های اقتصادی یا بازار کار و لذا کسب درآمد کمتر، کنترل کمتر بر دارایی‌های خانواده رابطه دارد. یافته‌های همچنین نشان می‌دهد که ازدواج در سن کودکی با مرگ ناشی از زایمان و ناخوشی، فقر تغذیه و سلامت، باروری‌های سخت و سلامت و تحصیلات پایین‌تر نوزادان یا کودکان آنان رابطه دارد. در سطح کلان ازدواج‌های کودکان باعث درآمدهای از دست‌رفته و لذا انتقال بین نسلی فقر در خانواده می‌شود.

1. Petroni and et al
2. Segal-Engelchin

یافته‌های پژوهش دیگر با عنوان «ازدواج زودهنگام دختران در بنگال معاصر» و با استفاده از روش میدانی و مصاحبه با ۳۸۰ نفر و سایر داده‌های موجود نشان می‌دهد فشار پنهانی مقامات محلی و ساختار پدرسالاری در اجتماعات بنگال باعث ازدواج زودهنگام دختران شده است. جوامعی که نقش دختران را نادیده می‌گیرند و ازدواج را به مثابه «سرنوشت نهایی»^۱ آنان برمی‌شمارند جوامعی هستند با ویژگی‌های عقب‌ماندگی اجتماعی - اقتصادی، فقیر، به لحاظ فرهنگی همگن و بی‌تفاوت نسبت به این مسئله (گوش، ۲۰۱۱).

در باب زمینه‌های ازدواج کودکان در پژوهش‌های مرور شده چندین عامل شناسایی شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: الف) فقر و مشکلات اقتصادی، ب) سنت‌ها و رسوم، ج) مشروعیت قانونی و مذهبی، د) ترک تحصیل، س) ترس از رابطه جنسی خارج از ازدواج و ک) جنگ و بی‌ثباتی‌های سیاسی. در بسیاری از این عوامل به‌نوعی سازوکار ترس وجود دارد و ترس از رابطه جنسی خارج از ازدواج در مرکز آن‌ها است. در کنار این عوامل، عوامل دیگری مانند تجاوز به دختران، بارداری خارج از ازدواج، خانواده‌های تک‌والد بودن یا پرجمعیت بودن خانواده‌ها، نابرابری‌های جنسیتی، روابط و ارتباطات خانوادگی، نوع مذهب، باوری ناخواسته و غیره شناسایی شده‌اند.

همچنین مهم‌ترین پیامدهای شناسایی شده ازدواج کودکان عبارت‌اند از: تداوم فقر، اختلالات روانی، ترک تحصیل، فرار از منزل، تجربه خشونت‌ها، روابط زناشویی خارج از ازدواج، اقدام به خودکشی و خودکشی، فرار از منزل، ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و برخی از سرطان‌ها، درد شدید به هنگام زایمان، تجربه بارداری در سن کودکی و بارداری پیش‌رس، مرگ جنین و یا مادر به هنگام زایمان، افزایش خون‌ریزی‌های زایمانی و بعد از زایمان، سقط جنین، طلاق و کودک بیوگی، زنانه شدن فقر و برخی از پیامدهای سطح کلان مانند فرصت‌های ازدست‌رفته کسب درآمد، بازتولید نابرابری‌های جنسیتی، کاهش شاخص توسعه انسانی در نتیجه ترک تحصیل، فقدان درآمد و مرگ و میر زودرس.

1. ultimate destiny
2. Ghosh

بر این اساس نوآوری این پژوهش ناظر بر پیوند بین سطح خرد و کلان و همچنین مطالعه پژوهش در جامعه جدید است. نشان داده شده است که چگونه خلأهای قانونی به همراه فقر و سنت‌های آسیب‌زا در سطح کلان به انتخاب‌های والدین در سطح خرد منجر شده است. همچنین بسیاری از پژوهش‌های پیشین جامعه آماری محدودی داشتند اما این پژوهش با چهل نفر در مناطق شهری و روستای پنج شهر استان لرستان مصاحبه شده است. از این رو یافته‌های قابل اعتماد را تولید کرده است.

چارچوب مفهومی

در این بخش ابتدا به تعریف کودک و ازدواج کودکان پرداخته می‌شود و سپس نظریه‌های مرتبط مرور می‌شوند. بر اساس مفاد کنوانسیون حقوق کودک، کودک به کسی اطلاق می‌شود که در سنین تولد تا ۱۸ سالگی قرار دارد، اما در برخی از کشورها، این سن بسته به قوانین خاص آن کشور متغیر است (Unicef, 1989: 2). دوران کودکی زمانی برای بچه‌ها است که از بدو تولد آغاز می‌شود و در این زمان است که کودکان باید به مدرسه بروند و بازی کنند تا قوی و با اعتماد به نفس شوند و بامحبت و تشویق خانواده و اجتماع بزرگ‌تر و مراقبت بزرگ‌سالان رشد کنند. این دوران زمان باارزشی است که کودکان باید فارغ از ترس، به‌دوراز خشونت و مصون از آزار و استثمار رشد کنند. به این ترتیب، دوران کودکی چیزی بیش از زمان بین تولد و بزرگ‌سالی است و این دوران به چگونگی زندگی کودک و کیفیت این سال‌ها اشاره دارد (Unicef, 2017: 3).

صندوق جمعیت سازمان ملل «ازدواج کودکان»^۱ را ازدواج‌های در زیر سن ۱۸ سال تعریف می‌کند چراکه در این سن کودکان به لحاظ جسمی، روانی و اقتصادی آماده به عهده گرفتن نقش‌های خانه‌داری مانند بچه‌آوری و تربیت بچه نیستند. این صندوق تأکید می‌کند که ازدواج زیر سن ۱۸ سالگی نقض حقوق کودکان محسوب می‌شود (United Nations Population Fund, 2012: 18).

موضوع بعد زمینه‌های ازدواج کودکان است. در نگاهی کلی می‌توان گفت در هر جامعه‌ای میزان فقر بیشتر باشد و نابرابری جنسیتی و ستم علیه زنان بیشتر باشد میزان کودک همسری بیشتر است. فقر به واسطه تلقی هزینه بودن از دختر و بقاء اقتصادی و عدم سرمایه‌گذاری در رشد و توسعه کودکان در ازدواج کودکان سهم دارد. همچنین در اجتماعات فقیر فرصت‌های شغلی برای دختران وجود ندارد که بعد از سرمایه‌گذاری در آموزش، آنان بتوانند کار پیدا کنند، لذا خانواده‌ها با محاسبه هزینه و سود بر روی دخترانشان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند (Bicchieri and et al, 2014: 6; Unicef, 2001: 17).

نابرابری جنسیتی نیز در رواج کودک همسری سهم دارد. در بعد اقتصادی نابرابری به محدودیت در دستیابی به فرصت‌های شغلی و دارایی اشاره دارد. در بعد اجتماعی-فرهنگی کودک همسری نتیجه هنجارهای اجتماعی به هم پیوسته‌ای است که توانایی دختران برای انتخاب و دسترسی به منابع را محدود می‌کند و بر آنان در همه حوزه‌های زندگی از جمله نهادها، قوانین، کردارها و مشارکت، دسترسی به دارایی‌ها، باورها و ادراکات تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از موارد سنت‌ها و به تبع آن هنجارهای نقش زنان و بایدونبایدهای را که می‌بایست به آن تن دردهند مشخص کرده‌اند. در برخی از اجتماعات این هنجارها سن و شیوه انتخاب همسر و یا ازدواج را تعیین می‌کنند. بر اساس این هنجارها بهترین سن برای ازدواج در سن پایین (کودکی) است و شیوه انتخاب همسر نیز توسط بزرگ‌ترها مانند والدین صورت می‌پذیرد. (احمدی، ۱۳۹۶؛ Unicef, 2001 and 2017).

تحصیل در قالب بی‌سوادی و کم‌سوادی نیز منجر به کودک همسری می‌شود. زمانی که والدین و کودکان کم‌سواد یا بی‌سواد باشند درباره حقوق کودکان و پیامدهای آسیب‌زایی کودک همسری آگاهی ندارند. زمانی که به هر دلیلی کودک از تحصیل بازمی‌ماند و یا ترک تحصیل می‌کند به نظر والدین و سایر ساکنان اجتماع گزینه‌ای دیگر برای او جز ازدواج وجود ندارد (Said Nur and Mberia, 2016: 38). هنجار پاک‌دامنی یکی از عوامل تعیین‌کننده کودک همسری است. ترس والدین از روابط جنسی پیش از ازدواج، شایعه‌سازی و غیره آنان را به این نتیجه می‌رساند که ازدواج آنان را از این خطر محافظت می‌کند (Bicchieri and et al, 2014: 3-8).

عواملی که مرور شدند زمینه‌های عامی هستند که می‌توانند منجر به کودک همسری شوند. در کنار عوامل عام می‌توان به برخی از عوامل خاص نیز اشاره کرده. ساختار خانواده یکی از این موارد است. به نظر می‌رسد خانواده‌ها تک سرپرست یا پرجمعیت یکی از عوامل کودک همسری باشد (Montazeri et al, 2016: 1-8). این نوع‌ها خانواده‌ها هم بیشتر دچار فقر هستند و والدین کمتر در آموزش کودکانشان سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ لذا زمینه برای ازدواج کودکان در آنان فراهم است.

سؤال‌های پژوهش

زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی ازدواج کودک دختران چیست؟ تجربه زیسته دختران از کودک همسری چگونه است؟ پیامدهای دختران از کودک همسری در سطوح مختلف زیستی، روانی و اجتماعی چیست؟

روش‌شناسی پژوهش

در این مقاله از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. جامعه مطالعه کلیه زنان دارای تجربه ازدواج در سن کودکی در استان لرستان است. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند پنج شهرستان خرم‌آباد، کوهدشت، نورآباد، درود و پل‌دختر برای جمع‌آوری داده‌ها انتخاب شدند. این شهرستان‌ها در بخش‌های مختلف استان قرار دارند و از دو قوم لر و لک هستند. همچنین به منظور انتخاب افراد مورد مطالعه نیز از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. معیار حجم نمونه اشباع نظری بود که قبل از مصاحبه با نفر سی‌ام به اشباع رسید اما به منظور پوشش همه مناطق با چهل نفر مصاحبه شد.

داده‌ها در زمستان سال ۱۴۰۰ و بهار ۱۴۰۱ جمع‌آوری شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از فن مصاحبه نیمه ساختاریافته و به منظور تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری استفاده شده است. میانگین مصاحبه‌ها حدود چهل دقیقه بود. سؤالات مصاحبه درباره دلایل ازدواج در سن کودکی و پیامدهای آن بود. برخی از مهم‌ترین سؤالات پژوهش عبارت بودند از

اینکه چرا در سن کودکی ازدواج کرده‌اید؟ فرایند خواستگاری و ازدواج شما به چه صورت بود؟ آیا از وسایل پیشگیری از بارداری استفاده می‌کنید، در صورت خیر چرا؟ از تجربه بارداری و زایمانتان بگویید؟ بعد از ازدواج مورد اذیت و آزار قرار گرفتید، در صورت بله از طرف چه کسی و به چه صورت بوده است؟ و غیره. همچنین در نقل روایت‌ها به منظور پنهان ماندن هویت پاسخگویان از نام‌های مستعار استفاده شده است.

به منظور ارزیابی کیفیت پژوهش و نظریه احصا شده از ملاک‌ها بازبینی توسط اعضا، بررسی همکار، تعیین اعتبار بیرونی یا تعمیم‌پذیری تحلیلی با ملاک‌های همچون انتخاب زنان در شهرها و در سنین مختلف استان، بازبینی توسط اعضا، و استفاده از روش پایایی کدگذاری با استفاده از همکاری پژوهش (ضریب پایایی برابر با ۰,۸۱ درصد به دست آمد) استفاده شد. ملاحظات اخلاقی پژوهش نیز شامل شرح دلایل انجام پژوهش و جلب رضایت پاسخگویان، رازداری، رعایت حریم شخصی افراد و حساسیت محقق به چگونگی انتشار اطلاعات است.

یافته‌های پژوهش

سیمایی پاسخگویان

بر اساس تحلیل‌ها، میانگین سن پاسخگویان برابر با سی سال، کمترین سن پانزده سال و بیشترین سن پنجاه و هشت سال است. میانگین سن شوهران آنان برابر با سی و دو سال است که نشان می‌دهد فاصله سنی آنان با همسرانشان زیاد نیست. میانگین سن ازدواج زنان پانزده سال، کمترین سن دروازه سال و بیشترین سن هفده سال است. میانگین سن زایمان برابر با ۱۶,۳۸ سال است که نشان می‌دهد این زنان ۱,۳۸ سال بعد از ازدواج زایمان کرده‌اند. میانگین تحصیلات آنان برابر با ۷,۲ سال است که کمترین آن برابر با بی‌سواد و بیشترین آن با برابر دیپلم است. میانگین تحصیلات شوهران آنان نیز برابر با نه سال است. شغل پدر پاسخگویان به ترتیب کارگر، کشاورز، آزاد، مسافرکش، بیکار، ماهیگیر، نقاش، سرایه‌دار و دو نفر نیز پدرشان فوت کرده است.

میانگین تحصیلات پدر آن‌ها حدود ۵ سال است. شغل مادر پاسخگویان خانه‌دار و میانگین تحصیلات آنان ۲,۴ سال است. شواهد تحصیلات و شغل پدر و مادر این زنان نشان می‌دهد آن‌ها از طبقه پایین اجتماعی-اقتصادی هستند. شغل شوهر آنان به ترتیب بیکار، آزاد، کارگر؛ ماهیگیر، اخراج شده از حوزه، تحت پوشش نهادهای حمایتی، دلال، مسافرکش و پیک موتوری است. میانگین درآمد خانوار آن‌ها برابر حدود یک میلیون و ششصد هزار تومان بود. شواهد شغل و میزان درآمد فعلی نشان‌دهنده تداوم فقر در زندگی این زنان است. همه این زنان غیر از دو نفر از آن‌ها قبل ازدواج با خانواده‌شان زندگی می‌کردند این دو نفر نیز یکی بزرگ‌شده بهزیستی و دیگری نزد پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی کرده است.

پنجاه و پنج درصد گفته‌اند تجربه سقط داشته‌اند که سه مورد از این زنان دو بار تجربه سقط داشته‌اند، اما تنها یک نفر از این زنان تجربه فوت نوزاد داشته‌اند. دو نفر نیز تجربه فرار از منزل را داشته بودند. بیست و شش درصد گفته بودند افکار خودکشی دارند و بیست درصد اقدام به خودکشی کرده بودند. سی درصد از زنان تجربه طلاق داشته‌اند (۱۲ نفر)، پانزده درصد درخواست طلاق داده بودند که در نهایت به طلاق منجر نشده بود یا در جریان طلاق بود. از میان کسانی که طلاق گرفته بودند حدود هفت درصد در کودکی طلاق گرفته بودند و حدود سی و سه درصد (۴ نفر) بعد از طلاق با هم با شوهر قبلی‌شان به دلایل همچون فرزندان یا طرد از سوی خانواده‌گی ازدواج کرده بودند.

زمینه‌های کودک همسری

پس از کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها سنت‌ها و رسوم جنسیتی سوگیرانه، ازدواج دختر به مثابه استراتژی بقاء خانواده، خانواده آشفته، جنسیت مبنای ارزش‌گذاری، ترک تحصیل و ترس از به خطر افتادن پاک‌دامنی دختر به عنوان زمینه‌های ازدواج کودکان شناسایی شد. مفاهیم و مقوله‌های آن در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۱- مفهوم‌پردازی زمینه‌های کودک همسری

ردیف	مفهوم/کد	مضامین فرعی	مضامین اصلی	
۱	ازدواج فامیلی و ازدواج با پسرعمو	ازدواج فامیلی	سنت‌ها و رسوم جنسیتی سوگیرانه	
۲	زن خانه‌دار، مرد نان‌آور و تقسیم نقش‌ها	تقسیم نقش‌ها بر اساس جنسیت		
۳	اجبار، محدودیت	اجبار خانواده		
۴	ازدواج به‌صورت سنتی، رسم منطقه، رسم طایفه، سن ایدئال ازدواج، انتخاب توسط بزرگ‌ترها، رسم ازدواج در سن پایین، رسم خانوادگی، تعصبی بودن خانواده	رسم خانوادگی و منطقه		
۵	بدهکار بودن، بیکار بودن، اندک بودن درآمد، اعتیاد، نبود کار، شرایط سخت زندگی در روستا، نبود کار، رها کردن منزل از سوی سرپرست، بیماری، بی‌سواد بودن سرپرست، نداشت مهارت، فوت سرپرست خانوار، زندگی با پدر و حمایت اندک از سوی کمیته امداد.	عوامل فقر	ازدواج دادن دختر به‌مثابه استراتژی بقا خانواده	
		فقر عامل ازدواج		هزینه بودن دختر، کاهش هزینه‌ها، فرار از مشکلات، عدم تأمین نیازها و مقایسه خود با دیگران.
۷	ازدواج مجدد پدر، خانواده پرجمعیت، خودکشی مادر، فوت پدر، زندگی با نامادری، طلاق و فوت والدین، زندگی با مادربزرگ و زندگی در بهزیستی.	اختلال در ساختار خانواده	خانواده آشفته	
۸	عدم توجه و محبت، تجربه آزار، عدم رسیدگی به نیازها و تنش در فضای خانواده	اختلال در کارکردهای خانواده		
۹	خانواده تعصبی، اعمال محدودیت از سوی خانواده، سخت‌گیر بودن خانواده، ترس از رابطه جنسی، ترس از رابطه با پسر، ترس از آبروریزی و سربه‌هوا بودن.	ترس از به خطر افتادن پاک‌دامنی	ترس از به خطر افتادن پاک‌دامنی	
۱۰	تفاوت قائل شدن بین دختر و پسر، عدم سرمایه‌گذاری در آموزش دختر، محدودیت بیشتر برای دختر، ترجیح پسر به دختر، خرید بیشتر برای پسر، آزادی بیشتر پسر، تفاوت در نقش‌ها و انتظارات متفاوت.	جنسیت مبنای ارزش‌گذاری	جنسیت مبنای ارزش‌گذاری	
۱۱	ازدواج عامل ترک تحصیل، عدم اجازه شوهر، محدودیت‌های خانواده شوهر، بارداری، مخالفت شوهر برای رفتن به شهر، بار مسائل زناشویی و مخالفت مدرسه.	ازدواج عامل ترک تحصیل	ترک تحصیل	
		نبود امکانات تحصیل در روستا		نبود مدرسه در روستا
		عدم توانایی و مخالفت خانواده		عدم توان خانواده جهت تأمین هزینه‌های تحصیل، مخالفت دایی، عدم اجازه خانواده، ترس از آبرو و تعصبی بودن خانواده.

سنت‌ها و رسوم جنسیتی سوگیرانه: رسم ازدواج تعداد زیادی از خانوارها در مناطق روستای و سنتی استان به صورت فامیلی است. نشان کردن یکی از گزینه‌های ازدواج دادن دختران است. بر اساس این قرارداد دختر را از سنین خردسالی برای یکی از پسران فامیل نشان می‌کنند تا در آینده باهم دیگر ازدواج کنند. همچنین سنت‌ها بر نقش‌های که زنان می‌توانند در جامعه داشته باشند، سن مطلوب ازدواج، و روش‌های انتخاب همسر اثر گذاشته‌اند. نقش‌های زنان اکثراً به صورت خانه‌داری، شوهرداری و تربیت فرزند تعریف شده است. موفقیت‌های فردی زنان مانند تحصیل و اشتغال مهم نیست پس از نظر خانواده‌ها بهتر است زنان با ازدواج کردن هرچه زودتر نقش‌های فوق را به عهده بگیرند. خانم کاظمی گفته است:

"تو روستای ما زیاد نمی‌داشتن دخترا درس بخونن، دیگه ما تو خونه می‌مونیم، پسرا هم زود ازدواج می‌کردن، همین‌که از سربازی برمی‌گشتن زن می‌گرفتن، دیگه برای یه پسر تو اون سن دختر ۱۵ سال به پایین مناسب بود. [چرا نمی‌داشتن درس بخونید]. هم مدرسه نبود و هم می‌گفتن زن آخرش باید تو خونه شوهرداری کنه، به بچه‌هاش برسه."

بر اساس سنت‌های موجود شیوه همسرگزینی و ازدواج دختر توسط خانواده‌ها تنظیم می‌شود. موضوع مهم در اینجا کسب رضایت است. در برخی از موارد دختران ناچار می‌شوند که رضایت بدهند و در موارد دیگر آنان برای فرار از شرایط نامطلوب منزل می‌خواهند ازدواج کنند. حتی در مواردی که رضایت کودکان جلب شده است آنان درک چندانی از ازدواج یعنی حقوق و مسئولیت‌هایشان ندارند. خانم نادری زاده گفته است:

"به اصرار خانواده‌ام ازدواج کردم و باعث شد روح و روانم بهم بریزد. سنم پایین بود نمی‌توانستم تصمیم بگیرم مخالفت کردم ولی با من دعوا کردن و مرا کتک زدند و گفتند مجبوری ازدواج کنی."

همچنین در این اجتماعات رسوم بر ازدواج در سن کودکی تأکید دارند. زمانی که نشانه‌های ظاهری دختران در نتیجه بلوغ جسمی تغییر می‌کنند، خانواده‌ها فکر می‌کنند آنان برای ازدواج آماده شده‌اند. اگر دختر یا پسری که دیرتر ازدواج کند با شایعه‌سازی پشت

سر او که احتمالاً مشکلی دارد، فشار را بر او و خانواده‌اش وارد می‌کنند که لازم است ازدواج کند، پس خانواده‌ها نیز در اولین فرصت دخترشان را ازدواج می‌دهند. در برخی از موارد باورهای اشتباه راجع به دختران وجود دارد. برای مثال خانم سلیمانی گفته است: «اینجا رسم بر آینه که دختر باید زود ازدواج کنه، [...] چون میگن دختر بعد زایمان شکسته میشه، و پسر جوئتر می‌مونه و دختر افت می‌کنه». این رسوم و سنت‌ها به لحاظ جنسیتی سوگیرانه هستند، بدین معنا که حقوق دختران را با تعریف نقش‌های آنان و مجازات آنان در صورت تخلفی از آن نقض می‌کنند.

ازدواج کودک به‌مثابه استراتژی بقاء خانواده: تعدادی از کودکانی که ازدواج می‌کنند در مناطق روستایی زندگی هستند. به دلیل فرصت‌های کمتر در این مناطق مهارت‌های آن‌ها کمتر رشد می‌کند و فرصت‌های شغلی کمتری برایشان دسترس است. در این مناطق فرصت‌های آموزشی کمتر است و دسترسی به خدمات پزشکی نیز محدود است. فقدان این فرصت‌های از یک سو و فرصت‌های اقتصادی همچون مشاغل شایسته از سوی دیگر به فقر این خانواده‌ها دامن می‌زند. باید گفت فقدان فرصت‌ها و فقدان سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت منجر به ایجاد فقر از نوع توانمندی می‌شود. تنها در مناطق روستایی نیست که فقر وجود دارد. در مناطق شهری به‌ویژه در محله‌های حاشیه‌نشین نیز شاهد تراکم فقر هستیم. بیکاری، پایین بودن درآمد و تعدادی از مسائل اجتماعی همچون اعتیاد از ویژگی‌های برخی ساکنان این مناطق است. خانم ولی زاده درباره اثر فقر بر ازدواجش گفته است:

"مشکل مالی داشتیم، برامون چیزی نمی‌خریدن، اذیت و آزارم بود، همش دعوا و فوش بود، وضعیت اقتصادی خوبی نداشتیم، به زور لباس می‌خریدن، پیش خودم فکر کردم که قبول کنم بهتر، حداقلش آینه از این وضعیت درمیام."

فضای آشفته خانواده: این خانواده‌ها نمی‌توانند نیازهای کودکانشان را برآورد کنند و از شیوه‌های غلط فرزند پروری همچون همراه با آزار استفاده می‌کنند. یافته‌ها نشان داد در خانواده‌های که بسیار فقیر هستند و از پس تأمین برخی از نیازهایشان بر نمی‌آیند به دختران

به‌مثابه بار اقتصادی می‌نگرند، چراکه وجود آنان به معنی هزینه بیشتر است. از این رو ازدواج دادن دختران برای خانواده‌ها نوعی از استراتژی کاهش فقر است. فقر و آشفتگی بودن خانواده هر چه بیشتر این فضا را برای دختران غیرقابل تحمل می‌کند.

خانواده‌های فقیر که در برخی از موارد پرجمعیت نیز هستند با دامنه گسترده‌ای از مسائل همچون عدم تأمین نیازها و وجود فضای تنش در خانواده مواجه هستند. در مواردی فوت سرپرست خانواده به‌عنوان منبع درآمد خانواده و لذا از بین رفتن این منبع هر چه بیشتر به فقر خانواده دامن می‌زند. فضای پر از تنش، همراه با عدم تأمین نیازهای کودکان، عدم دریافت توجه و محبت و تجربه اشکال مختلف آزارها باعث می‌شود این دختران به استراتژی‌های جایگزین برای خروج از خانواده فکر کنند. یکی از استراتژی‌ها برای آنان که همراه با تصور زندگی بهتر است ازدواج است. حتی در برخی از موارد خانواده به‌ویژه خانواده‌های آشفتگی با ازدواج دادن آن‌ها می‌خواهند دخترانشان را از این فضا نجات دهند. خانم تیموری درباره ازدواجش در سن کودکی گفته است:

"[...] به خاطر مشکلات زندگی، چون مامانم زن دوم پدرم بود و بچه‌های پدرم منو اذیت می‌کردند و مادرم به خاطر اینکه از مشکلات رها بشم اذیتم نکند شوهرم داد. در واقع منو در چاه بزرگی انداخت چون مادرم خیلی بدبختی کشیده بود می‌گفت تا مثلاً من از این شرایط در پیام."

جنسیت مبنای ارزش‌گذاری: خانواده‌ها انتظارات متفاوتی از فرزندانشان دارند و بر مبنای همین انتظارات آن‌ها نقش‌های متفاوتی را بر عهده می‌گیرند. انتظارات متفاوت همچنین مبنای ارزش‌گذاری می‌شود. در این فرایند موفقیت اقتصادی برای پسران بیش از دختران اهمیت پیدا می‌کند و خانواده‌ها بیشتر در این زمینه سرمایه‌گذاری می‌کنند. خانم بهاری درباره سرمایه‌گذاری متفاوت در آموزش بر مبنای جنسیت گفته است:

"شهر ما دانشگاه نداره، نمی‌دارن دختران برن دانشگاه، محیط‌های که پسر باشه اجازه نمی‌دن، خانواده منم نداشتن من برم، مثلاً داداشم رفت دانشگاه، فوق‌لیسانس گرفت، ما همش تا نهم خوندمیم."

بخشی از این نابرابری بر این اساس قابل توجیه است که خانواده فکر می‌کنند دختران با ازدواج کردن از خانه می‌روند و برای آنان باقی نمی‌مانند. این نیز بر مبنای انتظار مالکیت است و خانواده فکر می‌کند که پس از ازدواج دختران آنان به‌نوعی دارایی داماد و خانواده او می‌شوند و لذا سرمایه‌گذاری برای آنان و خانواده‌شان ثمری ندارد و این داماد است که میوه آن را می‌چیند.

ترس از به خطر افتادن پاک‌دامنی: سنت‌ها همچنین روابط جنسی افراد یعنی نحوه برآورد آن‌ها را نیز تنظیم می‌کنند. در این اجتماعات خانواده تنها را برآورد کردن نیازهای جنسی است و هرگونه رابطه جنسی خارج از آن نقص هنجارها از جمله هنجارهای دینی به شمار می‌آید. در این شرایط خانواده‌ها نگران روابط جنسی خارج از عرف آن‌ها از طریق گول خوردن، تعرض و دل‌بسته شدن هستند. در صورت داشتن این روابط و حتی روابط دوستی صرف (بدون هرگونه رابطه جنسی) پاک‌دامنی این دختران به خطر می‌افتد. از آنجای که این خانواده‌ها بیشتر در مناطق روستایی و محله‌های محروم زندگی می‌کنند، به دلیل وجود فضایی‌های بی‌دفاع و بی‌سازمانی اجتماعی در این مناطق، بیشتر نگران روابط جنسی خارج از عرف دخترانشان هستند.

زمانی که به هر دلیلی دختری با پسری وارد رابطه شود، اگر اجتماع از این موضوع آگاه شود، به‌واسطه شایعه احتمالاً آبروی دختر را می‌برند. پس خانواده‌ها تلاش می‌کنند در درجه اول پاک‌دامنی دخترانشان را حفظ کنند و به‌منظور جلوگیری از به خطر افتادن آن سعی می‌کنند زودتر آن‌ها را ازدواج دهند. خانم بختیاری گفته است:

"می‌گفتن چون روستا کوچیکه و همه مارو می‌شناسن نباید با افراد نامحرم بگردی یا

حرف بزنی."

ترک تحصیل: ترک تحصیل به‌نوعی هم می‌تواند علت ازدواج باشد هم پیامد آن، در این مطالعه ترک تحصیل بیشتر پیامد ازدواج بود اما در مواردی بستر را برای ازدواج فراهم می‌کرد. باید گفت خانواده‌ها از آنجا که نقش‌های دختران را خانه‌داری می‌دانند و در مواردی نگران روابط جنسی خارج از عرف آن‌ها هستند، با تحصیلات آن‌ها از سنی به بعد

مخالفت می‌کنند. نبود مدارس در مناطق روستای از مقاطعی به بعد منجر به تقویت این موضوع می‌شود. زمانی که دختر ترک تحصیل می‌کند گزینه‌ای به جز ازدواج برای او باقی نمی‌ماند، لذا خانواده او را ازدواج می‌دهند. خانم ولی زاده گفته است:

"پدرو مادرم اجازه ندادن، دیگه تا پنجم خوندم. خودم دوس داشتم، ولی می‌گفتن تو درس بخونی چی بشه، مامانم که خودش خونه‌دار بود، می‌گفت فردا مثل من میشی، همه دخترا آخرش باید برن خونه شوهر."

پیامدهای کودک همسری

مهم‌ترین پیامدهای شناسایی شده کودک همسری در این مطالعه عبارت بودند از دریافت آموزش‌های محدود و نداشتن مهارت زندگی، بارداری ناخواسته و زایمان همراه با درد، سقط‌جنین، تجربه خشونت، تابع بودن در رابطه جنسی، ترک تحصیل، افکار خودکشی و اقدام به آن، تجربه خیانت، محدودیت در روابط اجتماعی و دخالت در زندگی، احساسات منفی و مسائل سلامت روان، طلاق و تداوم زندگی در فقر.

جدول ۲- مفهوم‌پردازی پیامدهای کودک همسری

ردیف	مفهوم/کد	مضامین فرعی	مضامین اصلی
۱	عدم آشنایی با مسائل زناشویی و روش‌های پیشگیری از بارداری، اذیت‌شدن به هنگام استفاده از وسایل پیشگیری، مخالفت شوهر برای استفاده از وسایل پیشگیری، عدم گرفتن راهنمایی از دیگران، ترس اولین رابطه جنسی، عدم دریافت آموزش، نداشتن مهارت زندگی در سن کودکی، عدم آشنایی با بارداری، نداشتن مهارت برقراری ارتباط، احساس گناه از داشتن رابطه جنسی، سرد شدن از رابطه جنسی، عدم مراجعه برای درمان، نداشتن مهارت خانه‌داری، کار زیاد به هنگام بارداری، عدم آگاهی از دوره بارداری و زایمان و درگیری با شوهر	عدم آگاهی از شیوه‌های پیشگیری از بارداری و عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری	دریافت آموزش‌های محدود و نداشتن مهارت زندگی

ردیف	مفهوم/کد	مضامین فرعی	مضامین اصلی
۲	عدم مهارت مراقبت از فرزندان، عدم ارتباط مناسب با کودکان، ترس از در آغوش گرفتن فرزند، عدم مهارت مراقبت از نوزاد، ترس از نوزاد و آزار دادن فرزندان.	نداشتن مهارت‌های فرزند پروری	
۳	بستگان، مادر، مادر شوهر، مشاوره و کتاب، توضیحات شوهر، خانه بهداشت، توضیحات خواهر در شب ازدواج، مشاوره قبل از ازدواج، برخی شنیده‌ها، حلقه‌های مذهبی، فضای مجازی و خجالت کشیدن از یادگیری.	آموزش‌های محدود و ناکافی	
۴	بارداری ناخواسته، بارداری بدون برنامه‌ریزی و بارداری مکرر	بارداری ناخواسته	بارداری ناخواسته و زایمان همراه با درد
۵	بی‌هوش شدن، زایمان سخت، زایمان همراه با درد، سزارین، اذیت شدن، خون‌ریزی، وحشت کردن، بخیه خوردن، ترس از نوزاد، پارگی و افتادگی	زایمان همراه با درد	
۶	عدم آگاهی، عدم مراقبت و سقط جنین	عدم مراقبت	
۷	عدم اهمیت شوهر و کار زیاد به هنگام بارداری.	عدم حمایت	
۸	سقط جنین، سقط به دلیل تجربه خشونت، نداشتن امنیت اقتصادی، عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری، نداشتن مهارت، کار زیاد و استرس و ناراحتی عامل سقط.	سقط جنین	سقط جنین
۹	هول داده شدن، تیکه پاره شدن با چاقو، کتک خوردن، کشیدن مو، شکستن سر، شکستن دست، زخمی شدن با چاقو، شکستن دماغ، پرت کردن وسایل، سوخته شدن با سیگار، لگزدن، کتک خوردن با کمر بند و چوب و زدن در گوش.	خشونت فیزیکی	تجربه خشونت
۱۰	دعوا کردن، بیرون کردن از منزل، محدود کردن رفت‌وآمد، محدود کردن ارتباط با دوستان، محدود کردن ارتباط با خانواده، تهدید به خشونت جسمی، تهدید به طلاق، سرکوفت شدن، توهین به والدین، تجربه خشونت جلوی دیگران، ترس از تجاوز، عدم توجه به نیازها، تهمت زدن، مقایسه کردن و سرزنش کردن.	خشونت روانی	
۱۱	درخواست روابط جنسی غیرمتعارف، برقرار کردن رابطه جنسی بدون رضایت و داشتن رابطه جنسی در دوره قاعدگی.	خشونت جنسی	

مطالعه زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری، ... فتائی و همکاران | ۱۲۵

ردیف	مفهوم/کد	مضامین فرعی	مضامین اصلی
۱۲	اجازه گرفتن از شوهر، نداشتن استقلال، سخت‌گیر بودن شوهر، روابط محدود، بدبین بودن و رفت آمد با شوهر.	اعمال محدودیت در روابط اجتماعی	اعمال محدودیت
۱۳	دخالت والدین شوهر، شوهر و اطرافیان.	عاملان محدودیت	در روابط اجتماعی و دخالت در زندگی
۱۴	محدود کردن روابط، هزینه‌های زندگی، عدم اجازه برای تحصیل، پوشش، ترس از مزاحمت دیگران، ارتباط با بستگان، رابطه با خانواده، ارتباط با دوستان، عدم اجازه برای انجام خرید به‌تنهایی و فرزندان و امور تربیتی آن‌ها.	موضوعات محدودیت و دخالت	دخالت در زندگی
۱۵	تابع بودن، درون‌گرا بودن، عدم علاقه به رابطه، تأمین نیازهای همسر و نداشتن خواسته.	تابع بودن	زیست جنسی نابرابر
۱۶	عدم اجازه شوهر، نداشتن حق، بی‌تفاوت بودن، ترس از رابطه جنسی، ترس از شوهر، تنفر از رابطه و ناراحت شدن شوهر.	ترس از شوهر و رابطه با او	نابرابر
۱۷	ناراحتی، تنهایی، ترس، غربت، ناامیدی، افکار منفی، حقارت، خشم، غم، دل‌تنگی و گناه.	احساسات منفی	مشکلات سلامت روان و احساسات منفی
۱۸	اختلال استرس پس از سانحه، استرس، مشکلات اعصاب، افسردگی و اضطراب.	مشکلات سلامت روان	احساسات منفی
۱۹	داشتن افکار خودکشی	داشتن افکار خودکشی	افکار خودکشی و اقدام به آن
۲۰	خوردن وایتکس، زدن رگ، خفه کردن، ریختن نفت به‌قصد خودسوزی، خوردن قرص، خود را از پشت‌بام پرت کردن و خوردن سم.	اقدام به خودکشی	افکار خودکشی و اقدام به آن
۲۱	ترس از خودکشی و عدم خودکشی به خاطر فرزندان.	عوامل عدم خودکشی	افکار خودکشی و اقدام به آن
۲۲	خیانت شوهر، داشتن پیشنهاد خیانت و بی‌بندوبار بودن شوهر.	تجربه خیانت	خیانت زناشویی و پیامدهای آن
۲۳	تحمل خیانت به خاطر فرزندان، عدم اعتراض، قهر کردن و عدم اهمیت خیانت.	تحمل خیانت	خیانت زناشویی و پیامدهای آن
۲۴	طلاق بعد از عقد	طلاق بعد از عقد	طلاق و کودک
۲۵	تلاش برای طلاق	تلاش برای طلاق	بیوگی

ردیف	مفهوم/کد	مضامین فرعی	مضامین اصلی
۲۶	درخواست طلاق، پیگیری طلاق و مخالفت خانواده با طلاق.	در شرف طلاق	
۲۷	تجربه طلاق در سن کودکی، طلاق گرفتن و طلاق و ازدواج مجدد.	تجربه طلاق	
۲۸	ازدواج مجدد به خاطر فرزندان و طلاق و بازگشت به زندگی.	طلاق و بازگشت به زندگی قبل	
۲۹	بیماری شوهر، عدم توانایی در تأمین نیازهای فرزندان، اعتیاد و هزینه‌های آن، بیکاری شوهر، شغل فصلی، فقر بعد از طلاق، زندگی با کمک بهزیستی، زندگی در فقر مطلق، مستأجر بودن و فقدان مهارت.	تداوم زندگی در فقر	

دریافت آموزش‌های محدود و نداشتن مهارت زندگی: در بیشتر موارد منابع آموزشی کودکان بسیار محدود بوده است و به حلقه‌های اطراف آن‌ها ختم شده است و حتی در مواردی آن‌ها آموزش‌های اشتباه را دریافت کرده‌اند. نظام دانش حلقه‌های اطراف کودکان بسیار محدود است و مبتنی بر شواهد علمی نیست. خانواده یا اطرافیان آنان در بسیاری از موارد آموزش‌های بسیار محدودی را برای کودکانشان قبل از ازدواج تدارک دیده‌اند. این آموزش‌ها بیشتر به هنگام مواجهه با مسئله است. خانم بختیاری گفته: کسی نبود برام توضیح بده، تنها به مطالبی بود، چیزهای بود که از برخی‌های شنیده بودم، در همین حد.

نتیجه آموزش‌های محدود و بسته به حلقه اطرافیان نداشتن مهارت در زندگی است. ازدواج در سن کودکی یعنی زمانی که کودک از نیازها، خواسته‌ها و مسئولیت‌هایشان آگاهی ندارد هر چه بیشتر به نداشتن مهارت دامن می‌زند. آنان زمانی که وارد زندگی زناشویی می‌شوند هم خودشان آسیب می‌بینند هم اطرافیان‌شان. برای مثال عدم مهارت استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری به بارداری زودهنگام مواجه می‌شود که در موارد زیادی منجر به سقط‌جنین و آسیب دیدن مادر شده است. خانم ولی زاده این‌گونه یکی از ابعاد عدم مهارت را بیان کرده است:

"در سن بین ۱۵ و ۱۶ سالگی باردار بودم و زایمان کردم می‌ترسیدم بچه را بغل بگیرم پرستار به من سیلی زد و گفت نمی‌داشتی باردار شوی. چون می‌گفتم بچه را نمی‌خواهم و می‌ترسیدم بچه را بغل کنم و به او شیر بدهم و بچه را پس می‌دادم. هنوز صدای سیلی آن پرستار در گوشم هست که می‌گفت آلان بچه‌ات را می‌کشی."

تجربه خشونت: خشونت در زندگی این زنان بسیار شایع است، آنان اشکال مختلف خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند. نداشتن مهارت زندگی و مسائل و مشکلات زندگی این زوجین، به همراه انگاره‌های فرهنگی خشونت یعنی مردان این حق را برای خود قائل‌اند که علیه این زنان خشونت بورزند و عدم توانایی این زنان جهت محافظت از خود از علل اصلی خشونت هستند. تجربه مصرف مواد مخدر از سوی شوهر نیز عاملی دیگر برای خشونت است. آنان هم از سوی شوهرانشان خشونت را تجربه می‌کنند و هم در برخی از موارد از سوی خانواده شوهرشان. گاهی اوقات آنان در جلوی دید سایرین از جمله خانواده‌ها و بستگان‌شان این خشونت را تجربه می‌کنند، که منجر به هتک حرمت آنان می‌شود. خانم بهرامی گفته است:

"همیشه می‌گفت من آخر روز تو رو طلاق می‌دم بعضی وقت‌ها کاری می‌گفت انجام بدم می‌گفتم انجام نمی‌دهم یا چیزی می‌خواست می‌گفتم نه. می‌گفت یه روزی به خاطر همین کارات طلاق می‌دهم حتی پیش خانواده‌ام هم می‌گفت و من هم چیزی نمی‌گفتم، بهم تهمت هم می‌زد."

اعمال محدودیت در روابط اجتماعی و دخالت در زندگی: محدود شدن روابط اجتماعی به دلیل تغییر در محل زندگی و مهم‌تر از آن به دلیل اعمال محدودیت از سوی شوهر، از پیامدهای ناگوار ازدواج در سن کودکی است. قبل از ازدواج این کودکان در محله یا مدرسه‌شان تعدادی دوست دارند که همدم و همبازی آن‌ها هستند. ازدواج و جابه‌جایی محل سکونت این شبکه‌های دوستی را از بین می‌برد. جابه‌جایی محل سکونت و اسکان در مناطق و محله‌های دیگر باعث تنهای آنان می‌شود. این زنان در بسیار از موارد به دلیل هنجارهای همچون حیا تا چند ماه بعد از ازدواج از خانه بیرون نمی‌آیند. همچنین

شوهران آنان و خانواده شوهرشان روابطشان را محدود می‌کنند. این زنان اجازه ندارند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون بروند و تنها اجازه دارند با شوهر یا سایر اعضای خانواده او همچون مادر شوهر بروند.

در برخی از موارد دوری از خانواده باعث احساس دل‌تنگی مضاعف در میان آنها می‌شود. روی هم‌رفته بعد از ازدواج به‌ویژه در سال‌های اول ازدواج شبکه‌های روابط اجتماعی این دختران بسیار محدود می‌شود که پیامدهای مختلفی همچون احساس تنهایی، غم و افسردگی را برای آنان به همراه دارد. خانواده شوهران نه تنها در روابط اجتماعی این زنان محدودیت اعمال می‌کنند بلکه در سایر ابعاد زندگی آنان همچون تحصیل، تربیت فرزندان، پوشش و ارتباط با اعضای خانواده دخالت می‌کنند. اعمال محدودیت در روابط آنها و دخالت در زندگی‌شان شکل دیگری از نادیده گرفتن حقوق این زنان است. خانم بهرامی گفته است:

"شوهرم بهم اجازه نمی‌داد با دوستانم و فامیل رابطه داشته باشم با خانواده خودم هم خیلی کم اجازه می‌داد. خانواده‌اش این جور بودند که می‌گفتند کسی که شوهر کنه نباید ارتباط زیادی با بقیه داشته باشه."

زیست جنسی نابرابر: این زنان در زیست جنسی‌شان تابع همسرانشان هستند و در مواردی خواسته‌هایشان را بیان نمی‌کنند. احساس شرم و گناه یکی از دلایلی است که باعث می‌شود آنان خواسته‌هایشان را بیان نکنند. نحوه ازدواج آنها که در بسیاری از موارد مبتنی بر اجبار خانواده و عدم علاقه بوده است، به همراه سایر رویدادهای ناگوار در زندگی همچون تجربه خشونت باعث می‌شود این زنان علاقه چندانی به شوهرانشان نداشته باشند و لذا در برخی از موارد تمایلی به ارتباط جنسی با آنان ندارند. در موارد دیگر آنان از شوهرانشان ترس دارند و این ترس باعث عدم بیان خواسته‌ها می‌شود. همچنین شوهران آنان به نیازهایشان توجهی ندارند. همه این موارد منجر به زیست جنسی نابرابر در زندگی این زنان می‌شود. خانم درویشی بیان کرده است:

"همیشه سر این موضوع درگیر بودیم، اون همیشه عصبی می‌شد و من دوست نداشتم، ازش می‌ترسیدم."

بارداری ناخواسته و تجربه سقط جنین: یکی از نتایج عدم دریافت آموزش و نداشتن مهارت در زندگی بارداری ناخواسته است. زایمان و بارداری برای آنان رویدادی غیرمنتظره و همراه با درد و خونریزی بوده است. از آنجای که اندام‌های جنسی این کودکان به خوبی رشد نکرده است بارداری همراه با دردهای غیرمتعارف است. یکی دیگر از پیامدهای نداشتن مهارت عدم مراقبت از خود و جنین و حتی نوزاد است که منجر به آسیب دیدن مادر و جنین می‌شود. در برخی از موارد به دلیل عدم دسترسی به شبکه‌های رابطه، آنان حمایت‌های لازم را در دوره بارداری تجربه نمی‌کنند. در نتیجه عدم مراقبت از خود و جنین و همچنین نبود حمایت‌های مؤثر سقط جنین در میان این زنان شایع است. همچنین تکامل جنسی در میان این زنان اتفاق نیفتاده است و رحم و تخمدان به رشد کامل نرسیده است که از دیگر عوامل سقط است. تجربه بارداری‌های مکرر به دلیل عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری نیز منجر به سقط شده است. در برخی موارد که زنان پشت سرهم باردار می‌شدند و توان نگهداری نوزاد جدید را نداشتند آن را سقط می‌کنند. خانم بختیاری گفته است:

"دو بار ۵ سال پیش سقط جنین داشته‌ام. سقط‌هایم پشت سرهم اتفاق افتاد به فاصله ۶ ماه. زمین خوردم و چیز سنگین بلند کردم. [بعد از سقط جنین برایم مشکلی پیش آمد؟] بار اول تقریباً ۲ ماه و نیم باردار بودم که اوایل خونریزی کمی داشتم ولی بعد از بیست روز درد بیشتر شد و خونریزی شدید داشتم و مجبور شدم که کوتاه کنم و خیلی اذیت شدم تا ۶ ماه نمی‌توانستم از جایم بلند شوم."

خیانت زناشویی و پیامدهای آن: تجربه خیانت زناشویی از سوی شوهران بخشی دیگر از زیست تعدادی از زنان بود. به دلایل مختلف به‌ویژه به دلایل غیرقابل توجه تعدادی از شوهران این زنان به آنان خیانت می‌کنند. در نتیجه تجربه خیانت این زنان احساسات منفی را تجربه می‌کنند. یکی دیگر از پیامدهای خیانت تغییر در روابط است، زنان بعد از تجربه خیانت اعتمادشان به شوهرانشان از بین می‌رود و کیفیت روابط آن‌ها تضعیف می‌شود. آنان در مقابل آن طیف مختلفی از استراتژی‌ها همچون حرف زدن، دعوا کردن، قهر کردن،

بی تفاوت بودن و عدم اهمیت را برمی‌گزینند. در بسیاری از موارد به دلیل فرزندان، فقر و طرد از سوی خانواده پدری مجبورند در این رابطه باقی بمانند. حتی اگر خواهان طلاق باشند به دلیل فقر و عدم حمایت قادر به جدای از این رابطه نیستند، رابطه‌ای که همراه با اشکال مختلف آسیب‌ها است. خانم تقی شماره ۲ گفته است:

"وقتی متوجه خیانتش می‌شدم واکنشم این بود که اول با زبان خوش باهاش حرف می‌زدم، گریه می‌کردم قهر می‌کردم می‌رفتم خونه پدرم یا تهدید می‌کردم ولی فایده نداشت که بعد از مدتی به خاطر اینکه با یه دختر رابطه داشت طلاق گرفتم ولی چون از طرف خانه پدرم حمایت نشدم بعد از دو ماه به شوهرم گفتم یعنی خودم درخواست کردم و دوباره برگشتم و شوهرم هم قبول کرد."

مشکلات سلامت روان و احساسات منفی: زنان به‌ویژه در سال‌های اول زندگی طیف گسترده‌ای از احساسات منفی همچون تنهایی، غم، خشم و گناه را تجربه می‌کنند. این احساسات نتیجه واکنش به رویدادهای ناگوار زندگی است. جابه‌جایی و نقل مکان، از دست دادن دوستان و روابط با اطرافیان و عدم در دسترس بودن شبکه‌های روابط در محل جدید منجر به احساساتی همچون تنهایی، غم و افسردگی می‌شود. اعمال محدودیت در روابط اجتماعی آنان از سوی شوهر و خانواده‌های آنان این احساسات را تشدید می‌کند. این زنان در بسیاری از مواقع در کنج منزل تنها هستند و همدم و هم‌صحبتی ندارند و بار این احساسات را به تنهایی به دوش می‌کشند. یکی از دلایل دیگر این موضوع عدم مهارت شوهران آنان برای پر کردن اوقات فراغتشان به همراه ایجاد ارتباط سازنده با آنها است.

احساس ترس نیز در میان آنان به دلیل تجربه خشونت شایع است و گاهی اوقات این احساس منجر به نفرت نسبت به عاملان ترس می‌شود. این زنان گاهی اوقات خود را مقصر رویدادهای ناگوار زندگی می‌دانند، از این رو احساس گناه و تقصیر می‌کنند. رابطه آسیب‌زا، نابرابر، به همراه تجربه رویدادهای ناگوار و این احساسات منفی به مشکلات و مسائل روان همچون مسائل اعصاب، اضطراب و افسردگی می‌انجامد. زمانی که با این

اختلال‌ها نیز مواجه می‌شوند به‌خوبی آن را تشخیص نمی‌دهند و به دلیل باروهای اشتباه و فقر به متخصصان به‌منظور درمان مراجعه نمی‌کنند. خانم نجفی گفته است:

"خیلی زیاد افسردگی دارم و به دکتر یا مشاور مراجعه نکرده‌ام. پول نداشتیم و

می‌ترسیدم برام حرف در بیان."

طلاق و کودک بیوگی: زنانی که در سن کودکی ازدواج می‌کنند به چند دلیل عمده طلاق می‌گیرند که این دلایل اکثراً باهم دیگر ارتباط دارند. دلیل نخست، شیوه یا نحوه ازدواج آنان است. از آنجای که در بسیاری از موارد این ازدواج‌ها به اجبار والدین است و رضایت زنان جلب نمی‌شود، همین دلیلی برای عدم علاقه و رضایت از زندگی و لذا طلاق می‌شود. از سوی دیگر ازدواج در سن کودکی برابر است با عدم تصور دقیق از آن و عدم داشتن مهارت برای اداره زندگی. تعدادی از این زنان تصوری از ازدواج، زندگی زناشویی و مسئولیت‌ها و وظایف ازدواج ندارند. عدم تصور و درک و لذا مهارت و آمادگی آنان را با مسائل مختلفی همچون تضاد، تنش و خشونت مواجه می‌کند. از سوی دیگر مهارتی برای مدیریت این تنش‌ها ندارند و لذا به طلاق منجر می‌شود. دخالت خانواده‌ها در زندگی آنان این تنش‌ها را تشدید می‌کند.

در موارد دیگر شوهران این زنان به دلیل اعتیاد یا جرم و لذا زندانی شدن، خانواده را رها می‌کنند. رها کردن خانواده برابر است با از دست رفت منبع درآمد، فقر و لذا سایر مسائل. فقدان بلوغ اقتصادی نیز به دامنه‌ای دیگر از مسائل همچون عدم تأمین نیازها و لذا نارضایتی از زندگی منجر می‌شود. از آنجای که در برخی از موارد شوهران این زنان قادر به تهیه مسکن نشده بودند مجبور بودند با خانواده‌هایشان زندگی کنند و لذا همین موضوع منجر به دخالت آن‌ها در ابعاد مختلف زندگی‌شان شده بود. همه این مسائل منجر به طلاق یا تلاش برای گرفتن طلاق می‌شود. تعدادی از این زنان در سن کودکی طلاق می‌گیرند و کودک بیوه می‌شوند و تعدادی دیگر در سال‌های بعد طلاق می‌گیرند.

طلاق نیز با دامنه مختلفی از مسائل همچون زندگی در فقر مطلق، بازگشت به منزل پدری و لذا مسائل آن، مسائل سلامت روان و مسائل فرزندان منجر می‌شود. زندگی در فقر

سیمای زندگی این زنان است. خودشان به دلیل فقدان مهارت و توانمندی قادر به پیدا کردن کار نیستند، در جامعه فرصت‌های اقتصادی برای آنان وجود ندارد، خانواده‌هایشان به دلیل فقر قادر به حمایت از آنان نیستند و کمک‌نهادهای حمایتی آن‌قدر اندک است که قادر با رهانیدن آنان و فرزندشان از فقر نیست. خانم رشنو درباره تأمین هزینه‌های زندگی‌اش از جمله تأمین کرایه‌خانه‌اش گفته است:

"از طریق حقوق بهزیستی، یارانه و معیشتی و یک مدت هم لباس کهنه می‌آوردم و می‌فروختم ولی آلان به خاطر بیماری کرونا کسی لباس نمی‌خرد."

در موارد دیگر به دلیل فقر، مسائل فرزندان، اصرار مجدد خانواده‌ها و حتی طرد شدن از سوی خانواده‌ها با شوهر قبلی‌شان ازدواج می‌کنند و یا ممکن است با فرد جدید ازدواج کنند. بازگشت به زندگی قبلی با همان مسائل قبل و حتی با شدت بیشتر همراه است، لذا گزینه‌ای جز سوختن و ساختن و آسیب دیدن برای این دسته از زنان باقی نمی‌ماند.

تداوم زندگی در فقر: فقر بخشی دیگر از تجربه زیسته این زنان بعد از ازدواج است. خواستگاران و یا شوهران تعدادی از این کودکان نیز از خانوارها فقیر هستند. به دلیل ازدواج در سن کودکی مهارت‌های آنان رشد نمی‌کند و هنوز فاقد آن میزان از پس‌انداز و دارایی هستند که بتوانند زندگی همراه با رفاه متوسط و حتی اندک را شروع کنند. در محل زندگی آنان فرصت‌های اقتصادی به‌منظور کار و کسب درآمد نیز وجود ندارد یا بسیار اندک است که به‌نوبه خود در تشدید فقر در میان این خانوارها نقش دارد. در برخی دیگر از موارد شوهران این زنان گرفتار اعتیاد می‌شوند یا به دلیل فعالیت‌های مجرمانه به زندان می‌روند، این‌ها نیز از عوامل فقر هستند. فقر نیز منجر به دامنه مختلفی از مسائل و ناسازگاری‌ها در زندگی منجر می‌شود. عدم توانایی در تأمین نیازها اعضای خانواده یکی از آن‌ها است که خود باعث نارضایتی از زندگی می‌شود. خانم کرمی گفته است:

"فکرم درگیر مشکلات است و چون شوهرم بیمار است و نمی‌تواند کار کند و نیاز

بچه‌هایم را برآورده کنم عصبی می‌شوم خودم تنهام، مهارتی ندارم نمی‌دانم باید چه کاری

انجام دهم."

استراتژی‌های مقابله ناکارآمد: این زنان در واکنش به زیستی که همراه با رویدادهای ناگوار است و حقوقشان در آن نقض می‌شود مجموعه از استراتژی‌های نظیر مقابله به مثل، تسلیم شدن، طلب حمایت و خروج از رابطه را اتخاذ کرده‌اند. همه آن‌ها غیر از طلب حمایت ناکارآمد هستند، البته شبکه‌های حمایتی‌شان نیز آن قدر توانمند نیست که منجر به حمایت مؤثر از آنان شود.

جدول ۳- مفهوم‌پردازی استراتژی‌های مقابله

ردیف	مفهوم/کد	مضامین فرعی	مضمون اصلی
۱	عصبی شدن، خشونت ورزیدن، پرخاشگری کردن و خشونت ورزیدن.	مقابله به مثل	استراتژی‌های مقابله ناکارآمد
۲	گریه کردن، ناراحت شدن، قهر کردن، سکوت کردن، فاصله گرفتن از محیط تنش، کوتاه آمدن، عدم بیان کردن خواسته‌ها، نداشتن خواسته، عدم صحبت با دیگران، تیکه به باورهای مذهبی، عدم واکنش، گذشت کردن، عادت شدن، ساختن به خاطر فرزندان، باج دادن، تحمل کردنی، توجیه کردن، عدم اعتراض و بی تفاوت بودن.	تسلیم شدن	
۳	عدم حمایت از سوی خانواده، طرد از سوی خانواده و نداشتن حمایت.	حمایت نشدن	
۴	حرف زدن، گزارش به بستگان، در دل کردن و گفتگو با خانواده.	طلب حمایت	
۵	طلاق گرفتن، درخواست طلاق، اقدام به خودکشی و فرار از منزل	خروج	

استراتژی مقابله به مثل واکنش به تجربه خشونت است، تعدادی از این زنان در برابر خشونت عصبی می‌شوند، پرخاشگری می‌کنند و خشونت می‌ورزند. این‌ها نشان دهند عدم توسعه مهارت زندگی در آن‌ها نظیر کنترل خشم است و باعث تشدید تنش و تضاد در رابطه می‌شود. تسلیم شدن از نوع سوختن و ساختن، شایع‌ترین استراتژی آن‌ها بود. تسلیم شدن ناشی از روابط نابرابر، بی‌قدرتی و فقدان شبکه‌های حمایتی از هر نوع آن یا دل‌بستگی به فرزندان و ساختن به دلیل زندگی آنان است. آنان به دلیل ترک تحصیل، نداشتن مهارت، فقدان اشتغال و کسب درآمد و خانواده فقیر و عدم دریافت حمایت مؤثر

از سوی آنان قادر به ترک رابطه همراه با تجربه رویدادهای ناگوار نیستند. زمانی که در رابطه نیز باقی مانند بی تفاوت می شوند و به خاطر فرزندان یا به دلیل نبود گزینه‌ای دیگر مجبور به سوختن و ساختن هستند. بی تفاوت شدن ناشی از قطع امید است برای بهبود آنچه می توانست رخ دهد. خانم طیبه گفته است:

"تا وقتی که اعتیاد را کنار نگذارد هیچ چیز برایم مهم نیست و آآن هم به خاطر پسرم مجبورم تحمل کنم."

این زنان گاهی اوقات از شبکه‌های اجتماعی‌شان همچون خانواده‌هایشان طلب حمایت می کنند. گاهی اوقات این حمایت‌ها در دسترس است و منجر به حل مسئله می شود و گاهی اوقات در دسترس نیست. در برخی از موارد این دختران از سوی خانواده‌هایشان طرد می شوند. خروج از رابطه گزینه آخر این زنان است. خروج به سه شکل اقدام به خودکشی، فرار از منزل و طلاق رخ داده است. اقدام به خودکشی در مواردی به منظور جلب توجه است و در مواردی به قصد خودکشی که به آن نینجامیده است. فرار از منزل نیز گزینه دیگر بوده است که به حل مؤثر نتیجه منجر نشده است. زمانی که این زنان بعد از فرار به منزل بازمی گردند با دامنه‌ای دیگر از مسائل همچون تجربه خشونت بیشتر مواجه می شوند. طلاق یکی دیگر از مسیرهای خروج است که روی هم رفته برای این زنان آسیب‌زا است چراکه آن قدر توانمند نیستند یا حمایت نمی شوند که بتوانند زندگی برای خود و فرزندانشان بسازند و در برخی از موارد به دلیل همین‌ها و طرد از سوی خانواده مجبور به بازگشت به رابطه آسیب‌زا می شوند. آنانی که نیز طلاق گرفته‌اند به همراه فرزندانشان در فقر زندگی می کنند. خانم رشنو گفته است:

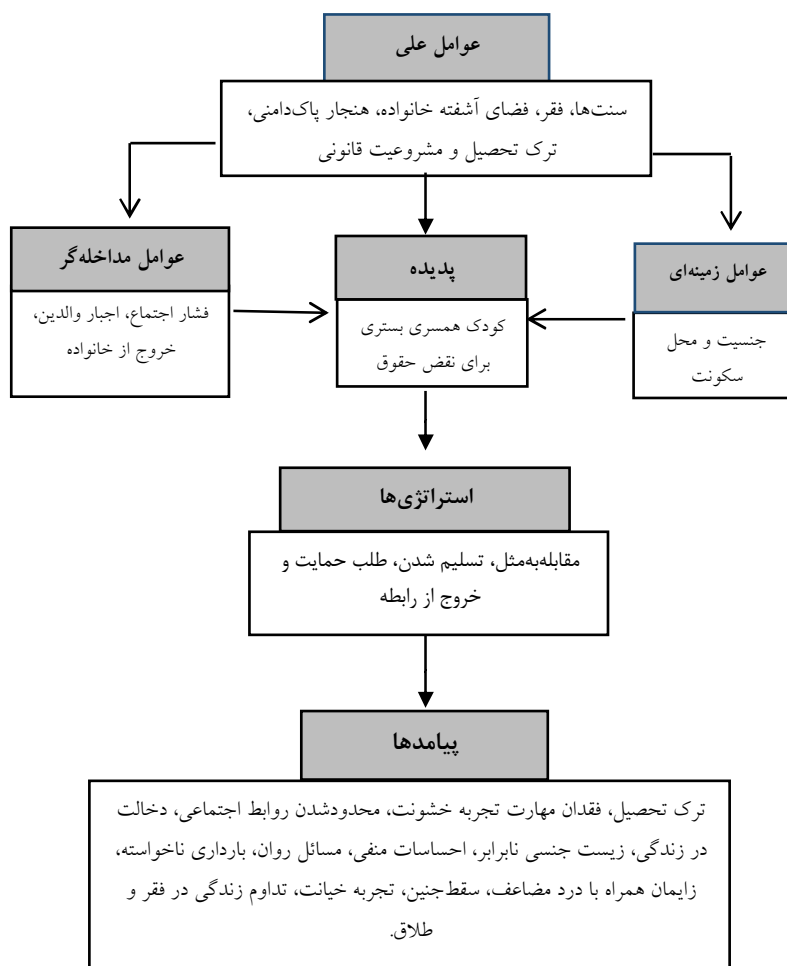
"چند بار اقدام به خودکشی کردم یک بار قرص خوردم، یک بار رگ خودم را زدم و یک بار هم سم خوردم. اسم طلاق که می آوردم خانواده‌ام با چاقو تهدیدم می کردند که می خواهی آبروی ما را ببری و طلاق بگیری."

زیست این زنان به هنگام خواستگاری، ازدواج و تجربه زندگی مشترک با شوهر سرشار از رویدادها ناگوار است. می توان گفت در زمینه‌های مختلف همچون تحصیل، سن

ازدواج، انتخاب شوهر، بارداری و زایمان، رابطه جنسی، برخی از امور زندگی روزمره و حتی طلاق حقوق این زنان نقض می‌شود. نقض حقوق این زنان ناشی از فقر و سنت‌های سوگیرانه است. می‌توان مقوله هسته‌ای این پژوهش را کودک همسری بستری برای نقض حقوق نام نهاد.

همان‌گونه که مرور شد حقوق این کودکان در زمینه‌های مختلف از جمله تحصیل، انتخاب شوهر و هر آنچه برای خود-آیینی لازم است نقض می‌شود. همه این‌ها محصول فقر و سنت‌های سوگیرانه هستند. فقر دایره انتخاب‌ها را محدود می‌کند که با دامنه گسترده‌ای از مسائل از جنس آسیب‌گونه همراه است. خانوارهای فقیر نه تنها قادر به سرمایه‌گذاری در تأمین توسعه و بسط قابلیت‌ها و مهارت‌های کودکانشان به منظور توانمندی و خود-آیینی آن‌ها نیستند، بلکه قادر به تأمین نیازهایشان نیز نیستند. همچنین از نظر آنان کودکان دختر، در آینده ثمری برای آنان ندارد و در صورت سرمایه‌گذاری میوه آن به دیگران (داماد و خانواده او) می‌رسد، از این رو در تقویت توانمندی‌های آن‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

سنت‌های موجود در اجتماعات مطالعه شده بر مبنای جنسیت حائز سوگیری هستند. به این معنی که نقش‌های زنان را در قالب خانه‌داری و شوهرداری تعریف می‌کنند نه اینکه آنان دارای حقوقی همچون تحصیل و ادامه آن، اشتغال و کسب درآمد هستند. این نقش‌ها از آنجا به لحاظ جنسیتی سوگیرانه هستند که زنان را از حقوقشان همچون تحصیل و اشتغال محروم می‌کنند و نقش آنان را در قالب خانه‌داری و امثال آن تعریف می‌کنند. همان‌گونه که مرور شد، شیوه‌های تعیین همسر از قبل در این جوامع مشخص شده است و فرایند خواستگاری و انتخاب همسر توسط والدین تنظیم می‌شود. این کودکان آن‌چنان درکی و تصویری دقیق از ازدواج ندارد، فاقد مهارت هستند و در مواردی که با ازدواج مخالفت کرده‌اند به زور و اجبار خانواده‌هایشان شوهر داده شده‌اند. در نهایت فرایند ازدواج و زندگی مشترک آن‌ها برابر است با رویدادهای ناگوار و نادیده گرفته شدن حقوقشان در زمینه‌های مختلف.



شکل ۱- مدل زمینه‌ای کودک همسری

شکل ۱ مدل زمینه‌ای ازدواج زودهنگام دختران در استان لرستان است. مدل در زنجیره‌ای منطقی این فرایند را به تصویر کشیده است. در بالا به شرح اجزاء مدل پرداخته شد، اما برخی دیگر از اجزاء مدل نیازمند توضیح است. در زمینه‌های علی مشروعیت قانونی به قانونی بودن سن ازدواج کودکان اشاره دارد. در قانون سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری است؛ اما باید گفت در قانون محدودیت برای

سن ازدواج در نظر گرفته نشده است چراکه ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال و پسر کمتر از ۱۵ سال «منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». از این رو به لحاظ قانونی هیچ منعی برای ازدواج کودکان در ایران وجود ندارد.

جنسیت و محل تولد نیز از زمینه‌های ازدواج کودکان است. همان‌گونه که بیان مسئله با آمارها نشان داده شد، دختران بیش از پسران در سن کودکی ازدواج می‌کنند. سنت‌ها و بسترهای قانونی و بر این اساس انتظاراتی که در جامعه از زنان و مردان می‌رود باعث می‌شود آنان زودتر از پسرها ازدواج کنند. به عبارت دیگر عوامل علی و مداخله‌گری که در بالا مرور آن‌ها آمد بیشتر به دختران برای ازدواج در سن کودکی فشار می‌آورند تا پسران. محل سکونت نیز به محل زندگی اشاره دارد. همچنین بر اساس آمارهای که مرور شد و بر اساس مصاحبه‌ها این دختران در مناطق روستایی و محله‌های حاشیه‌نشین و فقیر زندگی می‌کنند. زندگی در این نواحی به واسطه عواملی همچون فقر و فشارهای هنجاری منجر به کودک همسری می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

کودک همسری در استان لرستان نتیجه برهم‌کنشی عواملی نظیر سنت‌ها، فقر و فضای آشفته خانواده است، فشار خانواده‌ها و اجتماع آن را تسهیل کرده است و مشروعیت قانونی در سطح ملی باعث شده است مانع قانونی در برابر این عمل آسیب‌زا وجود نداشته باشد. اگر به ادبیات پژوهش و یافته‌های این مطالعه بنگریم همسوی قابل توجهی بین آن‌ها را مشاهده می‌کنیم، گرچه در ادبیات پژوهش عواملی مانند تجاوز، زیبایی دختر و جنگ و بی‌ثباتی‌های سیاسی نیز به‌عنوان زمینه‌های ازدواج کودکان اشاره شده بود، اما در این پژوهش شواهدی برای آن یافت نشد. در یک سطح کلی ازدواج کودکان نتیجه سنت‌های سوگیرانه و آسیب‌زا به همراه فقر است. به این دو عامل در همه مطالعات اشاره شده بود. سنت‌ها در میان برخی از اجتماعات و خانواده‌ها جایگاه و نقش‌های زنان در جامعه، شیوه‌های همسرگزینی، سن مناسب ازدواج و روابط جنسی را تنظیم می‌کنند. بر این اساس

نقش زنان در جامعه خانه‌داری است، همسرگزینی توسط والدین ترتیب داده می‌شود، سن مناسب ازدواج در کودکی است و روابط جنسی در قالب نهاد خانواده ممکن است.

فقدان فرصت‌های اقتصادی برای زنان در جامعه منجر به تقویت این سنت‌ها شده است. زمانی که در این اجتماعات برای زنان فرصت‌های مرتبط با تحصیل اندک است یا وجود ندارد، خانواده‌ها به سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان نمی‌پردازند و آنان را برای نقش‌های خانه‌داری فراهم می‌کنند. نبود مدارس در مقاطع روستای از یک مقطعی به بعد به ترک تحصیل و آماده شدن برای اخذ نقش خانه‌داری بیشتر کمک کرده است. در تعدادی از مناطق روستایی مطالعه شده برای دختران و حتی پسران مدرسه در مقاطع تحصیلی بالاتر وجود نداشت، اما تعدادی از خانواده‌ها به دلیل ترس و نگرانی دخترانشان را از فرستادن به روستاهای دیگر یا شهر برای ادامه تحصیل منع می‌کردند. زمانی که آنان ترک تحصیل می‌کردند برای آنان خواستگار پیدا می‌شد و خانواده‌ها آنان را ازدواج می‌دادند. دخترانی که به هنگام تحصیل نیز ازدواج می‌کردند، وظایف شوهرداری و خانه‌داری به همراه ممانعت شوهر باعث ترک تحصیل آن‌ها می‌شد.

فقر گسترده یکی دیگر از زمینه‌های ازدواج کودکان است. خانواده برخی از کودکان مطالعه شده در فقر مطلق زندگی می‌کردند. فقر باعث شده بود آنان به دخترانشان به چشم هزینه بنگرند و در مهارت‌آموزی کودکانشان از جمله تحصیل سرمایه‌گذاری نکنند. ازدواج دادن دختران در سن کودکی استراتژی آن‌ها برای کاهش هزینه‌های خانوار بود. در میان تعدادی از خانوارهای آشفته و فقیر، والدین و دختران استراتژی ازدواج را به منظور رهایی از مشکلات و رنج‌هایشان برگزیده بودند. در شرایطی که خانوارها در فقر زندگی می‌کنند حتی بین دختران و پسرانشان فرق قائل می‌شوند. برای مثال آن‌ها با سرمایه‌گذاری کمتر بر روی دخترانشان یا ازدواج دادن آن‌ها می‌خوانند از بار هزینه‌های زندگی بکاهند.

روی هم‌رفته عواملی در سطح کلان مانند مشروعیت قانونی ازدواج کودکان در ایران، سنت‌های سوگیرانه و فقر در اجتماعات به همراه نبود امکانات تحصیل در مناطق روستایی، تعدادی از خانوارها را مجبور کرده است که دخترانشان را در سن کودکی ازدواج دهند.

اهالی اجتماع با فشار بر خانوارها به واسطه شایعه‌سازی، گفت‌وگو درباره ازدواج و خواستگاری خانواده‌ها را تحت تنگنا قرار می‌دهند و خانواده‌ها نیز در برخی از موارد به کودکانشان برای ازدواج فشار می‌آورند و یا آن‌ها را مجبور به ازدواج می‌کنند.

ازدواج در سن کودکی با آسیب‌های زیادی برای این کودکان و نوزادانشان همراه است. به دلیل ازدواج در سن پایین و نداشتن مهارت‌ها آن‌ها قادر به مراقبت از خود و نوزادانشان نیستند. به دلیل عدم این مهارت‌ها و تکامل نیافتن اندام‌های جنسی سقط‌جنین در میانشان بسیار شایع است. رابطه‌شان با شوهرشان نابرابر است و این نابرابری منجر به بی‌قدرتی آن‌ها، تجربه خشونت و خیانت، محدود شدن روابط و دخالت در زندگی‌شان شده بود. سیمای زندگی این زنان تجربه رویدادهای ناگوار، رنج و فقر است. استراتژی‌های آن‌ها برای کاستن از این‌ها ناکارآمد و آسیب‌زا بوده است و شبکه‌های حمایتی‌شان ضعیف. طلاق که یکی از گزینه‌های آن‌ها بوده است که به فقر خودشان و فرزندانشان دامن زده است، در مواردی منجر به طرد از سوی خانواده و بازگشت به رابطه آسیب‌زا شده بود. شرایط زیست و زندگی آن‌ها در قبل از ازدواج و بعدازآن به همراه تجربه ازدواج در سن کودکی به نقض حقوق این زنان در زمینه‌های مختلف از جمله تحصیل، کار و انتخاب شریک زندگی انجامیده است.

پیشنهادها

به منظور مقابله با ازدواج کودکان در استان لرستان لازم است سیاست‌ها و مداخلاتی به صورت هم‌زمان اخذ و به اجرا گذاشته شود که عبارت‌اند از:

۱) اصلاح قوانین از جمله ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و غیرقانونی کردن ازدواج کودکان. همان‌گونه مطالعات نشان داده‌اند کودک همسری مبنای در قران و آموزه‌های قرانی ندارد، از این رو لازم است به لحاظ قانونی منع و جرم‌انگاری شود. در کنار غیرقانونی و جرم‌انگاری پدیده کودک همسری لازم ضمانت اجرایی، حقوقی، کیفری مؤثر برای نقض مقررات مربوط به حداقل سن ازدواج، عدم ثبت نکاح، اجبار به ثبت رسمی قراردادهای ازدواج در نظر گرفته شود.

۲) استفاده از رهبران اجتماع همچون شخصیت‌های قابل‌اعتماد نظیر روحانیون، بزرگان محل و بزرگان طایفه برای آگاهی بخشی در زمینه پیامدهای ازدواج کودکان و مقابله با آن.

۳) توانمندسازی خانواده‌های فقیر و محروم. این موضوع به عهده نهادهای حمایتی همچون کمیته امداد امام خمینی (ره) است که همه خانواده‌های فقیر را شناسایی کند و برنامه‌های توانمندسازی جامع برای آن‌ها طراحی کند. در این برنامه‌ها توجه جدی به تحصیل کودکان بسیار ضروری است.

۴) طراحی برنامه‌های اجتماع‌محور برای مقابله با سنت‌ها و هنجارهای سوگیرانه با کمک سازمان بهزیستی. این برنامه‌ها باید شامل آموزش حقوق بشر، مهارت‌های زندگی، پیامدهای ازدواج در سن کودکی، آگاهی بخشی در زمینه سنت‌های سوگیرانه و باورهای اشتباه و پیامدهای آن باشد.

۵) توزیع منصفانه‌تر فرصت‌ها بر اساس آموزش و تحصیل به منظور تقویت انگیزه‌های خانواده‌ها برای ادامه تحصیل کودکانشان.

۶) فراهم کردن آموزش‌های جنسی جامع، مهارت‌های زندگی و فرزند پروری، مشاوره‌های قبل از ازدواج و خدمات جامع سلامت باروری. لازم است همه این‌ها به صورت رایگان در اختیار خانواده‌ها باشد.

۷) بهبود راه‌های ارتباط میان والدین و فرزندان به گونه‌ای که دختران احساس ارزشمند بکنند و صداهای آن‌ها برای ازدواج شنیده شود. محدودیت‌های این پژوهش نیز بیشتر ناظر بر پیدا کردن مشارکت‌کنندگان و جلب اعتماد و رضایت آن‌ها برای مصاحبه بود. در مناطق روستای که مستلزم مسافرت به این مناطق، ارتباط با جامعه محلی و همچنین پیدا کردن و مشارکت‌کنندگان و ارتباط‌گیری با آن‌ها بود این محدودیت‌ها بیشتر می‌شد. البته این موارد بیشتر جزو ویژگی‌های پژوهش‌های کیفی هستند تا محدودیت به معنای خاص.

منابع

- احمدی، کامیل. (۱۳۹۶)، *طنین سکوت: پژوهشی جامع درباره ازدواج زود هنگام کودکان در ایران*، تهران، نشر شیرازه.
- احمدی، علی یار. (۱۳۸۸)، «بررسی تأثیر ازدواج زود هنگام بر ترک تحصیل زنان نوجوان در ایران با رویکرد چند سطحی»، *دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران: ۳۳-۵۴*.
- استراوس، انسلم و کرین، جولیت. (۱۳۹۷)، *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- حاجیلو، فتانه؛ آقایی، توکل و علی‌پور آبدار، فریده. (۱۴۰۰)، «علل زمینه‌ساز کودک همسری. (مطالعه موردی زنان دارای تجربه زیسته به مراکز بهداشتی شهر تبریز)»، *زن و جامعه*، سال دوازدهم، شماره ۴۸: ۱۶-۱۰۳.
- خضری، فرشید؛ بهنام‌جو، فاطمه و پروین، ستار. (۱۴۰۰)، «کودکی‌های ازدست‌رفته و تجربه خشونت به‌منابه سیمای زندگی: مطالعه ازدواج‌های زود هنگام زنان شهرستان بهار»، *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۱: ۱۷۳-۲۱۴.
- سعیدی، سعیده. (۱۳۹۶)، «بررسی مردم‌نگارانه پدیده ازدواج زود هنگام در میان مهاجران افغان (قوم هزاره) در دو شهر هامبورگ (آلمان) و تهران (ایران)»، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، سال هفتم، شماره ۱۳: ۷۳-۹۳.
- شکوری راد، صدیقه. (۱۳۹۹)، «کودک همسری از نظر قرآن»، *پژوهش‌نامه زنان*، سال یازدهم، شماره ۳، ۶۳-۱۴۱.
- مرکز آمار ایران، بازیابی ۵ آبان ۱۳۹۸، از: <https://salnameh.sci.org.ir>
- مقدادی، محمدمهدی و جواد پور، مریم. (۱۳۹۶)، «تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن»، *فصلنامه حقوق پزشکی*، سال یازدهم، شماره ۴۰: ۳۳-۶۰.
- Bicchieri, C, Jiang, T, Lindemans, J. W. (2014). *A Social Norms Perspective on Child Marriage: The General Framework*. Commissioned and to be published by UNICEF.
- Chakravarty, D. (2018). "Lack of economic opportunities and persistence of child marriage in West Bengal." *Indian Journal of Gender Studies*, 25(2), 180-204.
- Ghosh, Biswajit. (2011). "Early Marriage of Girls in Contemporary Bengal: A Field View." *Social Change*, (41) 1: 41-61.

- Islam, M. M., & Gagnon, A. J. (2014). "Child marriage-related policies and reproductive health in Bangladesh: a cross-sectional analysis." *The Lancet*, 384, S8.
- Montazeri, S., Gharacheh, M., Mohammadi, N., Alaghband Rad, J., & Eftekhari Ardabili, H. (2016). "Determinants of early marriage from married girls' perspectives in Iranian setting: a qualitative study." *Journal of environmental and public health*, (1): 1-8.
- Parsons, J., Edmeades, J., Kes, A., Petroni, S., Sexton, M., & Wodon, Q. (2015). "Economic impacts of child marriage: A review of the literature." *Review of Faith & International Affairs*, 13(3), 12-22.
- Petroni, Suzanne and et al. (2017). "New Findings on Child Marriage in Sub-Saharan Africa." *Ann Glob Health*, 83(5-6): 781-790.
- Raj, A. (2010). "When the mother is a child: The impact of child marriage on the health and human rights of girls." *Archives of Disease in Childhood*, 95, 931-935.
- Said Nur, Ahmed and Mberia, Hellen. (2016). Role of Socio Economic Factors on Early Marriage Practices in Garowe District. *European Journal of Business and Social Sciences*, 5 (9): 33-48.
- Seff, I., Williams, A., Hussain, F., Landis, D., Poulton, C., Falb, K., & Stark, L. (2020). "Forced sex and early marriage: Understanding the linkages and norms in a humanitarian setting." *Violence against women*, 26(8), 787-802.
- Segal-Engelchin, Dorit, Huss, Efrat and Massry, Najlaa. (2015). "The Experience of Early Marriage: Perspectives of Engaged and Married Muslim Women in Israel." *Journal of Adolescent Research*. 31 (6): 725-749.
- Tai, T. O., Yi, C. C., & Liu, C. H. (2019). "Early marriage in Taiwan: Evidence from panel data." *Journal of Family Issues*, 40(14), 1989-2014.
- Ueyama, M., & Yamauchi, F. (2009). "Marriage behavior response to prime-age adult mortality: Evidence from Malawi." *Demography*, 46, 43-63.
- Unicef. (1989). *Convention on the Rights of the Child*.
- Unicef. (2001). *Early Marriage and Child Spouses*. Florence, Italy: UNICEF.
- UNICEF. (2017). *Child Marriage in the Middle East and North Africa*. United Nations Children's Fund (UNICEF) Middle East and North Africa Regional Office in collaboration with the International Center for Research on Women (IRCW).
- United Nations Population Fund. (2012). *Marrying too young: End child marriage*. New York, NY: Author.

استناد به این مقاله: فتائی، مهری؛ مطلق، معصومه و آقاجانی مرسا، حسین. (۱۴۰۱). مطالعه زمینه‌ها و پیامدهای

کودک همسری در استان لرستان، ۹ (۳۲)، ۱۰۵-۱۴۲



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.